

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا.م. شیری  
۰۱ جولای ۲۰۲۴

## توهم انتخابات



ایده این یادداشت به کمک همگانی (نقد، تصحیح و تکمیل) نیاز دارد

در ابتدای یادداشت حاضر، لازم به ذکر می‌دانم که نه تنها هیچ باکی از نقد و انتقاد مخالفان یا حتی نافیان موضوع ندارم، حتی از نقد و نظر آن‌ها برای تصحیح، تکمیل و توسعه نقطه‌نظرات و یافته‌هایم بهره خواهم جست. اما بیم از آن دارم که بخش نازک "چوخ بختیارها" از میان نزدیکترین همفکرانم، به کمتر از صدور حکم تکفیر و سنگسارم رضایت ندهند.

\*\*\*\*\*

نظام اجتماعی- اقتصادی سرمایه‌داری پس از آن که نظام ماقبل خود- فئودالی را بر انداخت، یعنی یک گام قانونمند در تکامل ماتریالیسم تاریخی به پیش برداشت، برای تحکیم و تثبیت نظم خود حاکمیت مبتنی بر سه قوه- قضائیه، مقننه و اجرائیه تشکیل داد. در این راستا، مؤلفه‌های اغواگرانه خود را تحت پوشش آزادی بیان، آزادی اجتماعات و تشکلهای، حقوق بشر و دموکراسی یا همان حق انتخاب نیز به شیوه سرمایه‌داری و در چارچوب آن تعریف کرد. در این بحث از چگونگی رعایت مؤلفه‌های اعلامی سرمایه‌داری، فعلاً "حق انتخاب" را در حد وسع و توان مورد بررسی قرار می‌دهم و نگاه به موارد دیگر را به وقت و موقع دیگر موکول می‌کنیم. در نظام سرمایه‌داری "حق رأی" یا "حق انتخاب" ملت چگونه رعایت و اجراء می‌شود و چه تأثیری در زندگی اجتماعی و رشد و توسعه کشور دارد.

نظام حاکم به منظور حسن اجرای این "حق جمعیت" کشور، نهاد و ارگان‌های خاص خود را از قبیل کمیته یا شورای بررسی صلاحیت‌ها، کمیسیون یا ستاد برگزاری انتخابات، کمیته یا شورای انتخابات مشابه کالج الکتراال امریکا تشکیل

داده و از طریق آن‌ها وارد عمل می‌شود و با اعلام برگزاری انتخابات، مثلاً، ریاست جمهوری یا پارلمان، در واقع به مردم می‌گوید: **"بیا در انتخابات شرکت کن، آزادانه به نامزد مورد نظرت رأی بده، برنده شو و هر چه خواستی بکن، هر تغییری خواستی بده."**

آیا این نظریه اغواگرانه برای عوامفریبی و القای توهم انتخابات در اذهان عمومی و تحکیم و تقویت آن است یا خیر، در ادامه توضیح می‌دهیم.

نظام حاکم برای اجرای مرحله به مرحله منویات خود، به اتکای مکانیزم‌های انتخاباتی فوق‌الذکر، ابتداءً از علاقه‌مندان می‌خواهد ثبت‌نام کنند. سپس، ثبت‌نام‌کنندگان را از صافی مخصوص می‌گذارند و از میان از فیلتر گذشتگان چند مهره "حداقلی- حداکثری" خود را به منظور گرم کردن تنور انتخابات و دامن زدن به توهم توده‌ها، به عنوان "نامزدهای انتخاباتی" اعلام می‌کند. البته، در انتخابات وسیع‌تر مانند انتخاب نمایندگان پارلمان‌ها، کمی دست و دل بازتر عمل می‌کند. بدین معنی که برای خالی نبودن عریضه و همچنین، برای اشاعه هر چه بیشتر توهم انتخاب، برخی افراد مخالف، حتی خیلی تندرو را با علم به این که جز هیاهوی تبلیغاتی، هیچ تأثیری در تصمیمات نخواهند داشت، در بازی انتخاباتی شرکت می‌دهد. پس از این کمیته، کمیسیون یا ستاد برگزاری انتخابات وارد صحنه می‌شود و به انتخاب‌کنندگان اجازه می‌دهد فقط به مهره‌های مورد تأیید نظام رأی دهند. به سخن دیگر، از میان آن‌ها "انتخاب" کنند. در پایان رأی‌گیری ستاد برگزاری انتخابات با کسب نظر از بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده (الکترال کالج)، نتیجه نهائی انتخابات را اعلام می‌نماید.

به این ترتیب، آرای عمومی هیچ چیز خارج از چارچوب نظام را نمی‌تواند انتخاب کند و موجب هیچ تغییری جدی هم نمی‌شود. در بهترین حالت، فقط مهره‌ها جابه جا می‌شوند. به سخن دقیق‌تر، معلوم می‌شود انتخابات صرفاً یک کارنوال برای تثبیت و نهادینه کردن **توهم حق انتخاب** در اذهان عمومی برگزار شده است.

این واقعیت که برای نظارت بر حسن برگزاری انتخابات هیأت‌هایی از داخل و خارج دعوت می‌شود، صرفاً جنبه صوری دارد و با هیچ هدفی جز تأیید، تحکیم و تعمیق "توهم انتخاب" در اذهان عمومی برگزار نمی‌شود. زیرا، اساساً تقلب در حوزه‌های اخذ رأی نمی‌تواند اتفاق بیفتد و اگر هم بیفتد، با توجه به ابعاد محدود خود، تأثیر جدی در نتیجه نخواهد داشت. تقلب اصلی یا هیچ‌انگاری رأی انتخاب‌کنندگان فقط در الکترال کالج می‌تواند صورت واقعی به خود بگیرد و لاغیر.

ناگفته نگذارم که هنگام تنظیم این یادداشت دو گفته بزرگان علم سیاست و انقلاب به خاطر آمد: **"اگر انتخابات باعث تغییر چیزی می‌شد، بورژوازی آن را ممنوع اعلام می‌کرد"**؛ **"مهم نیست چه کسی به چه کسی رأی می‌دهد، مهم این است که چه کسی رأی‌ها را می‌شمارد"**.

قطعاً، به همین دلیل بود که بلشویک‌ها در اتحاد شوروی و پیروان سوسیالیسم علمی به طور کلی، شعار "همه قدرت به شوراها" را پیش کشیدند و روش شورائی را بهترین روش مشارکت توده‌ها در اداره کشور می‌دانستند و می‌دانند. زیرا، با این روش مقامات مسؤول از صدر تا ذیل از محل کار یا زندگی با رأی علنی انتخاب می‌شوند.

و حالا مواردی از تجربیات، مشاهدات و مطالعاتم در این زمینه:

در تمام عمرم فقط دو بار در انتخابات شرکت کرده‌ام. بار اول در انتخابات مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی بود. در این دوره با چند نفر - دقیقاً ۸ نفر از دوستان تصمیم گرفتیم به کاندید مشخصی رأی بدهیم. روز موعود جمع شدیم و با هم به یکی از حوزه‌های اخذ رأی رفتیم. من شناسنامه و عکس همسرم روی تخت بیمارستان را همراه بردم که شاید از طرف وی نیز رأی بدهم. خوشبختانه به دلایلم ترتیب اثر داده شد. به این ترتیب، ما ۹ رأی به نام فرد مورد

نظر به صندوق انداختیم... هنگامی که نتایج همان حوزه را در تابلو اعلانات آن مشاهده کردم، تعداد آرای شخص مورد نظر ما در همان حوزه صفر نشان داده شده بود...

بار دوم، در خارج از کشور شرکت کردم. این بار اما، اتفاقاً یا به هر دلیل، کاندید مورد نظر از شکاف باریک صندوق رأی سر بیرون آورد.

زمانی مشاهده کردم لیست نمایندگان "مردم" که قرار است به پارلمان برود، قبل از انتخابات دست به دست می‌شود. پس از برگزاری انتخابات، فقط نام چهار نفر در آن لیست نبود.

در سال ۱۹۹۶ در فدراسیون روسیه انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. نامزدهای اصلی گنادی زیوگانوف، دبیر کل حزب کمونیست فدراسیون روسیه و باریس یتسین بودند. در آن سال‌ها و حتی تا مرگ و تشییع جنازه یتسین، ۱۱ مأمور سازمان سیا به طور شبانه روزی در کنار او حضور داشتند... به هر حال، انتخابات برگزار شد. حزب کمونیست نیرو گذاشت و مجوز شمارش موازی گرفت. تفاوت دو شمارش ۵ میلیون رأی به نفع زیوگانوف بود. شکایات و مسیر قانونی حزب کمونیست و زیوگانوف نتیجه نداد. بالاخره، یتسین در مسند ریاست جمهوری روسیه نشست. هنگامی که از زیوگانوف سؤال شد که چرا از "خیابان" برای احقاق حق استفاده نکردی (البته من خودم هم همین سؤال را حضوراً از وی پرسیده بودم)، جواب داد: دشمن برای جنگ داخلی و نابودی کشور آماده شده بود. به همین دلیل، از کمک "خیابان" خودداری کردم.

البته، روش شمارش موازی می‌تواند راهی نسبتاً مناسبی برای به حساب آوردن آراء عمومی در انتخابات سرمایه‌داری باشد. اما این امر، اولاً به مجوز رسمی نهادهای برگزار کننده انتخابات نظام حاکم نیاز داد؛ ثانیاً، تأمین هزینه هنگفت آن از امکان فردی یک نامزد خارج است و ثالثاً، گمان نمی‌رود به سرنوشتی بهتر از سرنوشت سال ۹۶ روسیه دچار شود. خلاصه این که سرمایه‌داری در تمام دوره موجودیت نحس خود، به موازات تمام حقه‌بازی‌هایش، توهم انتخابات را چنان به اذهان عمومی حفته کرده است، چنان به توده‌ها قبولانده است که توده‌ها خودشان انتخابات را به صحنه "بزرگشی" تبدیل کرده‌اند. همچنان که در تصویر بالا (منتشره در رسانه‌های ایران) ملاحظه می‌کنید، جوان‌ترها یک زن صد ساله، خمیده، عصا به دست را به پای صندوق رأی می‌آورند که گویا رأی او در سرنوشت ملت و مملکت خیلی تأثیر دارد. طنز بشدت تلخ ماجرا این است که خیلی‌ها به چنین درجه هولناک فریب‌خوردگی و بردگی فکری خود افتخار می‌کنند و به خیال خام خود تصور می‌کنند رأی "مردم" تعیین‌کننده است. **نه جانم، تعیین‌کننده آن - (کالج الکترا) است که نشمرده رأی، مهره مناسب نظام را انتصاب می‌کند.** و اگر زمانی، تحت شرایط مشخصی، به هر ترتیبی نتواند براحتی انتصاب کند، یا در کشوری از کنترولش خارج شود، سه گزینه آماده روی میز دارد: ۱- به رسمیت نمی‌شناسد، فرد دست‌آموز خود را اعلام می‌کند (مثال- گویا در ونزولا)؛ ۲- کودتا می‌کند (نمونه ساقط کردن آئنده در چیلی، موریس بیشاب در گرانادا، کشیش فقرا در هندوراس، دولت دکتر مصدق در ایران، کودتای فاشیستی در اوکراین و ده‌ها کودتای ضد دولتی دیگر در سایر کشورها)؛ ۳- مملکت را گرفتار هرج و مرج می‌کند، به آشوب و بلوا می‌کشد، انقلاب رنگی به راه می‌اندازد (نمونه: انقلاب‌های رنگی متعدد از اروپای شرقی، تا بهار کذائی عربی، به تعبیر بعضی‌ها، "بیداری اسلامی" و...).

با این اوصاف روشن است که اگر چنین ابعاد عظیم فریب‌خوردگی عامه جمعیت جهان نبود، سرمایه‌داری با وضعیت فاجعه‌بار فقر، بی‌کاری، بی‌پناهی، بی‌حقوقی، جنگ و خونریزی‌های دائمی و هزار و یک بدبختی دیگر که امروز کره زمین و کل بشریت را دچار کرده است، حتی یک روز هم امکان دوام نداشت.

در پایان ناگفته نگذارم که من با توجه به درک ابعاد دهشتناک نفوذ "توهم انتخابات" سرمایه‌داری در اذهان عمومی، بر این تصور نیستم که حتی نهنگان پر نفوذ علم سیاست، به این زودی‌ها می‌توانند این تصور واهی را از سر میلیاردها انسان خارج کنند. بر این باورم این کار بسیار سخت است و به زمان طولانی و روشنگری بی‌وقفه نیاز دارد.

۱۰ تیر- سرطان ۱۴۰۳